



Examining the Status of Jamshid Iranian's Book: *Social Reality and the World of Fiction* in Critical Works of Fiction

Mehri Mossaed^{1*}

¹PhD in Persian language and literature, Email: Mehrimossaed13@yahoo.com; dabiramehr@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Full Paper

Article history:
Received: 2024-3-7
Accepted: 2024-5-15

Keywords:
Fiction
Fiction Studies
Literary Fiction Criticism
The World of Fiction
Social Reality

ABSTRACT

After the publication of novels and stories, various forms of literary criticism, theories, and history of literature with different approaches in relation to them come into existence. Exploiting the descriptive-analytical approach and certain bibliographical elements, the present study seeks to examine Jamshid Iranian's Book: *Social Reality and the World of Fiction* which is the first critical book in Persian literature. In writing it, Jamshid Iranian benefits from Lucien the sociological theories of Goldmann and George Lukacs. Given the book's merit, it has a clear structure, a coherent text, good analysis, and compatibility between the text and its goals. In addition, it pays attention to aesthetic aspects in its analysis and does not have any limitations in expressing its views. Despite the positive aspects, the book suffers from some demerits manifested in its criticism and sociological analysis with respect to the sections on philosophical and psychological criticism as well as in its ambiguous border between the historical structure and historicity of stories. These weak qualities do not reduce its values and impacts and damage its coherence. According to the genealogical perspective, one can regard the book as a turning point in critical studies in the field of fiction since it has created the gap between pre-published and post-published books (in the field of sociology of literature), setting itself as an example/criterion for performing more scientific and precious literary studies.

Cite this article Mossaed M. (2024). Examining the Status of Jamshid Iranian's Book: *Social Reality and the World of Fiction* in Critical Works of Fiction. *Social Issues in Persian Literature*, 2 (2), 47-62.



©The author(s)

Publisher: Goletsan University

Doi: 10.30488/SIPL.2024.447408.1049



بررسی جایگاه کتاب *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* از جمشید مصباحی پور ایرانیان، در آثار انتقادی ادبیات داستانی

مه‌ری مساعده^{۱*}

دکترای زبان و ادبیات فارسی، رایانامه: Mehrimossaed13@yahoo.com؛ dabiramehr@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله کامل علمی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۶</p> <p>واژه‌های کلیدی: ادبیات داستانی داستان پژوهی نقد ادبیات داستانی <i>واقعیت اجتماعی و جهان داستان</i></p>	<p>پس از آفرینش نخستین رمان‌ها و داستان‌های کوتاه، آثار مختلفی به صورت نقد، نظریه، تاریخ ادبیات و ... با رویکردها و شیوه‌های گوناگو در ارتباط با این آثار داستانی به وجود آمد؛ نگارنده این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی و بر اساس مؤلفه‌های مشخص کتاب‌شناختی چون جایگاه مؤلف، ارزیابی ساختار و محتوای اثر، چگونگی بهره‌گیری از منابع، نحوه‌گزینش، نقش ایدئولوژی‌ها در آفرینش اثر و ... به بررسی کتاب <i>واقعیت اجتماعی و جهان داستان</i> پرداخته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد این کتاب اولین اثر انتقادی ادبیات فارسی با رویکرد جامعه‌شناختی و بر اساس نظریه‌ای مشخص (نظریه جامعه‌شناسی لوکاج و گلدمن) است که بهره‌مندی از ساختار مشخص، انسجام متن، مطابقت کامل با هدف، بهره‌مندی از جنبه‌های تحلیلی، محدودیت نداشتن نویسنده در اظهار نظر، پرداختن به جنبه‌های زیبایی‌شناسی از جمله امتیازهای آن است. با وجود این تحلیل‌های ارزشمند، این اثر دچار ضعف‌هایی چون ارائه نقد و تحلیل‌های جامعه‌شناختی در بخش‌های نقد روان‌شناختی و فلسفی و نامشخص بودن مرز بین ساخت تاریخی و تاریخت داستان است. با تمام این اوصاف هیچ‌کدام از این ضعف‌هایی که برشمرده شد از ارزشمندی و تأثیرگذاری این اثر انتقادی نمی‌کاهد و انسجام این اثر را خدشه‌دار نمی‌سازد. بنابراین شاید با دیدگاهی تبارشناسانه این اثر را نقطه عطفی در پژوهش‌های انتقادی به ویژه در حوزه داستان دانست که انتشار آن بین آثار پیش و پس از آن گسستی ایجاد کرده است و این اثر توانسته خود الگویی در ایجاد آثار پژوهشی دقیق‌تر و علمی‌تر باشد.</p>
<p>استناد: مساعده، مه‌ری. (۱۴۰۳). بررسی جایگاه کتاب <i>واقعیت اجتماعی و جهان داستان</i> از جمشید مصباحی پور ایرانیان، در آثار انتقادی ادبیات داستانی. نشریه: <i>اجتماعیات در ادب فارسی</i>، ۲ (۲)، ۴۷-۶۲.</p>	
<p>ناشر: دانشگاه گلستان نویسندگان: ©</p>	



مقدمه

داستان‌پردازی و روایت‌های داستانی از دیرباز در مشرق‌زمین رواج داشته است؛ منتقدان بر این باورند پیش‌تر از آنکه رمان در اروپا به جایگاهی بی‌سابقه دست یابد، در زبان‌های فارسی و عربی داستان‌ها و روایت‌های داستانی حضور چشمگیری داشته است. همچنین اظهار می‌دارند اندیشمندان شرقی از نخستین اعصار، برای بیان پند و اندرز و آگاهی‌های خود صورت‌روایی را برگزیدند تا مطالعه‌ی مطالبشان برای خوانندگان کسالت‌بار نباشد (بالایی، ۱۳۶۶: ۸۸). از این‌رو آشنایی با داستان‌های روایی در ایران سابقه‌ی کهنی دارد؛ اما دگرگونی‌های سیاسی در دوره‌ی قاجار، ایجاد صنعت چاپ و در پی آن توسعه‌ی مطبوعات و ترجمه‌ها، موجب آشنایی گسترده با ادبیات غرب شد و نخستین رمان‌های امروزی به پیروی از غرب شکل گرفت.

مدت‌ها پس از آفرینش نخستین رمان‌ها و داستان‌های کوتاه، آثار مختلفی به صورت نقد، نظریه، تاریخ ادبیات و ... با رویکردها و شیوه‌های گوناگون در حاشیه و در ارتباط با آثار داستانی به‌وجود آمد. این آثار پژوهشی در انواع گوناگون کتاب، مقاله و پایان‌نامه انتشار یافت. بررسی آثار انتقادی ادبیات داستانی در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد کتاب *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* از جمشید مصباحی‌پور ایرانیان در دهه‌ی پنجاه، نقطه‌ی عطفی در نقد ادبیات داستانی به شمار می‌آید که هم در دوره‌ی خود اطلاعات ارزشمند و قابل توجهی را به مخاطبان ارائه می‌دهد و هم نقش بسیار مؤثری بر آثار انتقادی پس از خود دارد. اما با وجود این اثرگذاری، متأسفانه به این اثر نپرداخته‌اند. این پژوهش بر آن است با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی این اثر انتقادی بپردازد.

پژوهشگران با دیدگاه‌ها و رویکردهای گوناگون به تقسیم‌بندی، نقد و تحلیل ادبیات داستانی پرداخته‌اند. بررسی شیوه‌ی کار خود این منتقدان و نوع گفتمان آن‌ها و عوامل مؤثر در ایجاد چنین گفتمانی، اهمیت و ضرورت دارد. از آنجا که شناخت کامل‌تر و دقیق‌تر آثار انتقادی ادبیات داستانی و آشنایی با نقد و ارزیابی منتقدان، فضای روشن‌تری پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد و از دوباره‌کاری‌ها پیشگیری می‌کند، پرداختن به این آثار ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله هم به کتاب پراهمیت و اثرگذار *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* پرداخته شده است. این پژوهش با هدف شناخت شیوه‌ی تدوین و نگارش اثر، ویژگی‌های آن و جریان‌های تأثیرپذیر و تأثیرگذار صورت می‌گیرد. همچنین بر آن است به آسیب‌شناسی اثر نیز بپردازد. بنابراین در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس مؤلفه‌هایی در حوزه کتابشناسی، گفتمان کتاب *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* را بررسی می‌شود. پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

۱. شیوه‌ی تدوین و نگارش کتاب *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* معاصر چگونه است؟
۲. ویژگی‌ها و مؤلفه‌های کتاب *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* چیست؟
۳. جریان‌های تأثیرگذار بر این اثر کدامند؟

مبانی نظری

برای بررسی یک گفتمان باید به دو مقوله‌ی ایدئولوژی گفتمان و کنش گفتمان در واقعیت توجه کرد. به طور کلی گفتمان در دو مرتبه قابل بررسی است؛ گفتمان در مقام تعریف و گفتمان در مقام تحقق. در مقام تعریف برای هر گفتمان یک تعریف جامع و مانع ارائه می‌دهند که در آن بایدها و نبایدهای ایدئولوژی گفتمان مطرح می‌شود. در مقام تحقق سخن از وجود واقعی یک گفتمان در دنیای بیرونی است. بنابراین پژوهشگر گفتمان‌شناس به دو شیوه می‌تواند به بررسی یک گفتمان بپردازد؛ از یک جهت می‌تواند تعاریف ارائه شده از گفتمان را بررسی کند و تعریف نهایی خود را از ایدئولوژی گفتمان مطرح کند و از جهت دیگر می‌تواند به تولد، رشد تدریجی و سیر تاریخی یک گفتمان در شرایط محیطی توجه کند و به بررسی مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن بپردازد. از آنجا که هر گفتمان ویژگی‌ها و مؤلفه‌های گوناگون و متفاوتی دارد، پژوهشگر از همان آغاز کار باید مشخص کند قصد دارد چه مؤلفه‌هایی را در پژوهش خود بررسی کند

و با چه دیدگاه و رویکردی به توصیف و تحلیل گفتمان بپردازد. در بررسی یک گفتمان چند پرسش اساسی وجود دارد: چه کسی سخن می‌گوید؟ در چه بافت و شرایط اجتماعی سخن می‌گوید؟ چرا سخن می‌گوید؟ چگونه سخن می‌گوید؟ و درباره چه سخن می‌گوید؟

علاوه بر این مؤلفه‌ها، پرسش‌های دیگری نیز دغدغه این پژوهش بوده‌اند؛ به عنوان نمونه نویسنده اگر در تهیه نمونه آماری خود دست به گزینش زده‌است، ملاک‌های گزینش وی چیست؟ چرا؟ (ملاک‌هایی مانند معروف بودن اثر، معروف بودن نویسنده، تعدد چاپ، جایزه گرفتن اثر، محتوای خوب، ناشر معتبر مطرح است). منتقد چه نوع از تقسیم‌بندی را انتخاب کرده‌است؟ (تقسیم‌بندی تاریخی، محتوایی یا ساختاری). مؤلفان با چه رویکردی به بررسی آثار پرداخته‌اند؟ هر اثر چه ویژگی‌های ساختاری‌ای دارد؟ چه مؤلفه‌هایی دارد؟ مربوط به چه دوره‌ای است؟ کنش‌های پیشنهادی برای اثر چیست؟ مخاطب مفروض این آثار چه کسانی هستند؟ (زنان، پژوهشگران و...) و معیار صدق و کذب سخنان مؤلفان چیست؟

در این مقاله سعی شده است بر اساس این سؤالات به توصیف دقیق آثار پرداخته شود. در کنار توصیف اثر به طور کامل و دقیق، به نقد و تحلیل آن نیز پرداخته شده است. در تحلیل‌ها به این نکته توجه شده که مؤلف با چه هدفی رویکرد خود را انتخاب کرده و دیدگاهش چیست؟ آیا نسبت به هدفش روشمند عمل کرده است؟ متن در واقع پاسخ به پرسش‌های پژوهشی او بوده است یا خیر؟ نوع تقسیم‌بندی‌ای که انتخاب کرده آیا مناسب است یا خیر؟ ضمن بررسی اثر هر یک از مؤلفه‌هایی که در تقسیم‌بندی‌های اثر آمده است به طور جداگانه و دقیق بررسی و نقاط ضعف و قوت آن‌ها آشکار شده است؛ زیرا هر تقسیم‌بندی ممکن است ضعف‌ها و ایرادهایی داشته باشد. دغدغه‌ی این پژوهش پاسخ به این پرسش‌ها بوده و نگارنده کوشیده است به توصیف و سپس تحلیل اثر و همچنین آسیب‌شناسی آن‌ها بپردازد.

- خصوصیات ظاهری اثر و ویژگی‌های انتشاراتی: در این بخش اطلاعات شناسنامه‌ای اثر و ویژگی‌های ظاهری آن بررسی شده است.
- جایگاه مؤلف: در این قسمت وضعیت علمی و تخصصی پژوهشگر بررسی شده است تا مشخص شود که آیا وی در حوزه ادب داستانی مطالعه یا تخصص ویژه داشته و این تخصص به چه میزان بود است.
- انگیزه‌ی مؤلف و میزان دستیابی نویسنده به هدف و انگیزه خود: در این قسمت به این پرسش‌ها پاسخ داده شده است که آیا نویسنده برای اثر خود هدفی مشخص کرده است؟ و اثر پژوهشی پاسخی به هدف و انگیزه مؤلف است یا خیر؟
- ارزیابی پیشگفتار و مقدمه، فهرست مطالب و روش تقسیم‌بندی کتاب و تناسب عناوین کتاب با محتوا: در این قسمت به ویژگی‌های ساختاری اثر (در مقابل محتوا) پرداخته شده که نویسنده تا چه حد خود را ملزم به رعایت این عناصر ساختاری می‌دانسته است؟
- انسجام مطالب و تحلیل محتوای کتاب: در این قسمت پس از توصیف بخش‌های کتاب، به نقد و تحلیل آن پرداخته شده است و در نهایت به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا متن کتاب از جهت محتوا از انسجام لازم برخوردار است یا خیر؟
- بهره‌گیری از منابع، شیوه ارجاع: در این قسمت مشخص شده که پژوهشگر از چه نوع منابعی بهره برده و در صورت سود جستن از منابع چگونه به این منابع ارجاع داده است و نشانی این منابع را چگونه مشخص ساخته است؟
- معیارهای مؤلف برای گزینش‌ها و مناسب بودن آن‌ها: در مجموع‌نگاری‌ها پژوهشگر آثاری را برای نقد و بررسی برگزیده است. در این بخش به این موضوع پرداخته شده است که آیا منتقد معیارهای گزینش خود را ارائه داده است و اینکه روش گزینش با توجه به هدف منطقی است یا خیر؟

- روش شرح حال نویسی: در این قسمت مشخص شده است که پژوهشگران به شرح حال نویسی توجه داشته‌اند یا خیر؟ و در صورت شرح حال نویسی بخش خاصی را به آن اختصاص داده‌اند و در شرح حال نویسی از الگویی واحد بهره‌مند شده‌اند یا خیر؟
- نوع سبک نگارش اثر و درستی آن: در این قسمت آثار پژوهشی از جهت کیفیت نثر نقد و بررسی شده‌اند.
- روش استدلال و بهره‌گیری از نقل قول‌ها: در این قسمت کیفیت و روش بهره‌گیری پژوهشگران از نقد و نظرات دیگران بررسی شده است؛ اینکه نویسندگان نظرات دیگران را در پژوهش خود ارائه داده‌اند یا خیر؟ همچنین بررسی اینکه تنها از نظرات دیگر برای تأیید و تکمیل سخنان خود بهره گرفته‌اند یا اینکه این نظرات را به قصد رد کردن ارائه داده‌اند؟
- کیفیت بررسی نقش شرایط محیطی، قدرت و ایدئولوژی حاکم بر جامعه بر چگونگی اثر: شرایط محیط و قدرت و ایدئولوژی حاکم بر جامعه معمولاً بر چگونگی آثار پژوهشی تأثیر قابل توجهی دارد. در این قسمت از این زاویه آثار بررسی شده است.
- بر اساس این مؤلفه‌ها آثار پژوهشی هر دهه به ترتیب تاریخی به طور دقیق و مفصل نقد و بررسی و آسیب‌شناسی شده و در پایان هر دهه نیز خلاصه‌ای از وضعیت پژوهشی همان دهه ارائه شده است.

بیان مسئله

روزگار مشروطه نقطه عطفی در تاریخ ایران است که به دلیل فراهم آمدن شرایط خاصی در این دوره تحولات فکری و فرهنگی عمیق و گسترده‌ای شکل گرفت. تا پیش از این دوره به دلیل استبداد مطلق و ناآگاهی مردم شرایط نقد و انتقاد فراهم نبود. «در عصر قاجار بی‌گمان آن عزیز گم‌شده فرهنگ ایرانی، خردگرایی و توجه به فلسفه و عقل بود؛ تنها چیزی که شاید می‌توانست محافل ادبی را از فضای شمع و پروانه‌ای دور کند و روح تازه‌ای بر کالبد خسته ادبیات قرون وسطایی گرفتار تکرار و ابتذال بدمد. نبود یک سنت فلسفی نیرومند در ایران، برای سالها نه زمینه را برای خلق آثار ادبی درخور فراهم ساخته بود و نه به وجود آمدن سنت نیرومند نقد ادبی و نقد فرهنگی یاری رسانده بود» (فراشاهی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۲۲). امن‌خانی با نگاهی تبارشناسانه به این موضوع می‌نگرد و علت نبود نقد در آن دوران را نبودن مخاطب نقدپذیر می‌داند؛ «اگر نقد در فرهنگ پیشامدرن نهادینه نشده است، به دلیل غیاب سوئیۀ دیگر آن یعنی مخاطبانی است که نقدپذیر بوده‌اند. در گذشته سنت انتقادی ریشه‌داری نداشته‌ایم؛ تنها به این دلیل که فرهنگ پذیرش نقد وجود نداشته است و وقتی که فرهنگ انتقادپذیری وجود ندارد، عاقلانه‌ترین کار تن زدن و امتناع از نقد و نقادی است. در این شرایط اگر نقدی هم دیده می‌شود، از سر اکراه و ترس از پایان کار است» (امن‌خانی، ۱۳۹۵: ۲۸). همچنین وی بیان می‌دارد طرد قاننی مداح از دربار و دعوت کردن امیرکبیر از منتقدین نقطه گسست از شرایط پیشین (دوران نقدناپذیری) و ورود به دوران بعدی (دوران انتقادپذیری و نقادی) است و از این زمان است که نقادی یک ارزش اجتماعی به‌شمار می‌آید و اندک اندک فرهنگ نقادی در جامعه رواج می‌یابد (همان، ۲۸ - ۳۰). بنابراین از همین زمان است که نخستین نقدها در حوزه فرهنگ، جامعه نیز شکل می‌گیرد. آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان، میرزا آقاخان کرمانی، زین‌العابدین مراغه‌ای و طالبوف از نخستین منتقدان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بودند که اغلب آنها انتقادات خود را در قالب متون ادبی ارائه دادند. در واقع «نگرش عقلی که موجب پدید آمدن تفکر انتقادی شد، حاصل آشنایی روشنفکران ایرانی با فرهنگ جدید مغرب‌زمین بود که از همان آغاز قرن نوزدهم آثار آن را در نوشته‌ها و گفته‌های متفکران ایرانی آن عصر می‌بینیم. تأثیر عقاید فلسفی دکارت و قوانین فیزیکی نیوتن و عقاید سیاسی عصر روشنایی یا روشنگری و روش علمی آگوست کنت و اصول طبیعی داروین را در بررسی عوامل تحول فکری یاد کرده‌اند.» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۱)

پس از تحولات انقلاب مشروطه و ضعیف شدن حکومت قاجار، رضاخان با عوام‌فریبی و حتا خواص‌فریبی توانست در سال ۱۳۰۴ بر اریکه قدرت تکیه بزند؛ وی با با ادعاها و وعده‌های خود توانست موج عظیمی از نخبگان و رجال سیاسی را با خود همراه کند و همچنین نظر عامه مردم را به خود جلب کند؛ اما وی نتوانست حامیان خود را که از طبقه‌های گوناگون بودند حفظ کند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۷۲). این اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که در روزهای پایانی پادشاهی‌اش نخبگان و سیاستمدارانی که در به قدرت رسیدن او نقشی اساسی داشتند یا کشته شده بودند یا در گوشه‌ای در سکوت روزگار می‌گذرانیدند (همان: ۷۸-۹۳). با ایجاد چنین فضای خفقان‌آوری متون نثر ادبی نیز رنگ اعتراضی خود را نسبت به شرایط سیاسی عصر از دست دادند؛ نقد و اعتراض به شیوه زیستن و رفتار این طبقه، اعتراض نسبت به حکومت وقت نیست. البته شرایط نقد و پژوهش ادبی در این دوره میسر بود و پژوهشگران با آسودگی بیشتری در این حوزه می‌توانستند به نقد و فعالیت بپردازند. «رواج نقد ادبی در ابعاد جدید آن، از نخستین سال‌های قرن ششمی حاضر به این سوی، دو عامل مهم داشت: نخست ضرورت تحول شکل‌ها و اسلوب‌های ادبی مطابق با نیازهای ادبی و فرهنگی عصر جدید و دیگر نظارت سنگین و ممیزی استبداد رضاشاهی، زیرا در این دوره پرداختن به مباحث و نظریه‌های ادبی "بی‌خطر" یا "کم‌خطر" بود» (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۱۳۴ تا ۱۳۵). در این دوره پژوهشگرانی چون سعید نفیسی، علی‌اکبر دهخدا، احمد کسروی، محمدتقی بهار، محمد قزوینی و فروزانفر و ... پژوهش‌هایی در حوزه نقد ادبی انجام دادند.

البته شاید با رویکرد تکامل‌گرایانه این پرسش مطرح شود که چرا با وجود شرایطی مناسب برای تألیف پژوهش‌های ادبی و نقد و تحقیق در حوزه ادبیات، بررسی همه‌جانبه ادبیات منثور و تألیف مجموع‌نگاری یا تاریخ‌ادبیات‌هایی که به نثر ادبی این دوره (یعنی رمان و داستان کوتاه) بپردازد، اینقدر ناچیز است یا به‌نوعی باید گفت اصلاً وجود ندارد؟ همین رویکرد تکامل‌گرایانه از پاسخ دادن به این سؤال تا حدی عاجز است؛ اما با رویکرد تبارشناسانه می‌توان چنین پاسخ داد که ضرورت و دانش برای پیدایش یک اثر نسبت به فراهم بودن شرایط برای شکل‌گیری آن اثر نقش بیشتر و مهم‌تری دارد؛ در این دوره نیز به دلیل آشنایی اندک مخاطبان با نثر داستانی و توجه بیشتر به شعر در مجلات و مجالس، نقد و بررسی‌ها نیز بیشتر متوجه این گونه ادبی است. همچنین منتقدان ادبی این دوره اطلاعات گسترده‌ای درباره رمان و داستان و کوتاه و نظریات مرتبط با آن نداشتند و اگر نقدی هم صورت می‌گرفت به یک یا چند اثر محدود اختصاص می‌یافت و تنها به نقد محتوا پرداخته می‌شد. افزون بر این آثار داستانی انتشار یافته در این دوره بسامد بالایی نداشتند که اندیشه تألیف تاریخ‌ادبیات داستانی را در ذهن پژوهشگران ایجاد کند.

با پایان یافتن دوره رضاشاهی و آغاز حکومت محمدرضا پهلوی شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه تغییر کرد. در این دوره به دلیل ضعف در قدرت و نه احترام به خواسته‌های ملت، از شدت استبداد و اختناق کاسته شد. در راستای این آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، ادبیات نیز در این دوره جان تازه‌ای گرفت و آثار متعدد و متنوعی در گونه‌های مختلف نظم و نثر آفریده شد. علاوه بر این پژوهشگرانی در خارج از ایران چون کوبیچکوا، نیکیتین، برتلس، کمیسارف و ... درباره ویژگی‌های نثر ادبی معاصر و جریان‌های آن و چگونگی تحولات تحقیقات ارزنده‌ای نوشتند. همچنین منتقدانی چون علی دشتی، فاطمه سیاح، احسان طبری و به نقد و بررسی بخش‌هایی از ادب منظوم یا منثور پرداختند؛ البته باید به یاد داشته باشیم در این دوره نیز کتابی در نقد و بررسی نثر معاصر فارسی تألیف نشد؛ اما مقاله خانلری و این پژوهش‌های یاد شده از نویسندگان خارجی در ایجاد دو تاریخ‌ادبیات مهم در دهه چهل؛ یعنی تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران و پایه‌گذاران نثر جدید فارسی بسیار اثرگذار بودند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد آثار انتقادی ادبیات داستانی فارسی در قالب کتاب از دهه سی آغاز شد؛ از عوامل شکل‌گیری پژوهش‌های جدی درباره ادبیات داستانی از این دهه می‌توان به گرایش بیشتر به پژوهش و نقد و بررسی‌های علمی نسبت به آفرینش آثار ادبی به دلیل خفقان و اختناق پس از کودتای ۱۳۳۲ ایران، تمرکز نداشتن پژوهشگران و مخاطبان بر نقد عالمانه، توجه بیشتر به شعر و معروفیت چشمگیر هدایت پس از مرگش در آغاز این دهه اشاره کرد. تا پایان دهه چهل نیز نقد داستان‌نویس نسبت به نقد آثار داستانی بسامد بالاتری دارد. شاید علت آن باشد

که پژوهشگران آگاه به علوم انتقادی و مخاطبانی که خواستار نقد و تحلیل داستان‌ها باشند نیز تا این دوره بسامد بالایی نداشته باشند.

در دهه پنجاه به علت افزایش آثار داستانی و به تبع توجه بیشتر نقد داستان، اثرگذاری پژوهش‌های انتقادی پیشین، نیاز و درخواست دانشگاه به ایجاد نخستین درسنامه‌ها در حوزه ادب معاصر، افزایش جلسات نقد درباره آثار ادبی، آشنایی بیشتر با نظرات غربی در حوزه ادبیات داستانی و هم‌چنین فزونی یافتن انتشار کتاب، رشد چشمگیری پژوهش در حوزه ادبیات داستانی صورت گرفت؛ اوج گرفتن هدایت پژوهی (البته تنها توجه به مضمون آثار هدایت و نه عناصر داستانی و شیوهی روایت‌پردازی آن)، پژوهش‌های دستغیب به صورت بررسی آثار هر داستان‌نویس به‌طور جداگانه، مجموع‌نگاری‌هایی به صورت درسنامه و تاریخ ادبیات (که بیشتر حالت گردآوری اطلاعات دارند) از آثار انتقادی این دوره هستند. در این دهه تنها کتاب *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* است که با رویکردی متفاوت (جامعه‌شناسی ادبیات) و بر اساس نظریه‌ای مشخص (نظریه لوکاج و گلدمن) نوشته شده است. این مقاله بر آن است طی چند مؤلفه مشخص شده به نقد و بررسی این اثر ارزشمند و تأثیرگذار بپردازد:

خصوصیات ظاهری اثر و ویژگی‌های انتشاراتی

مصباحی‌پور ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸) *واقعیت اجتماعی و جهان داستان*، تهران: امیرکبیر (۲۷۴ صفحه).

جایگاه مؤلف

جمشید مصباحی‌پور ایرانیان در سال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ در دانشگاه تهران، دانشجوی استاد صدیقی، مدرس درس اجتماعیات در ادبیات فارسی، بوده است استاد سعی داشته است از متون ادبی واقعیات اجتماعی را بیرون بکشد. به گفته خود ایرانیان وی تحت تأثیر کلاس درس این استاد، به سوی جامعه‌شناسی ادبیات گرایش پیدا کرده است. «در همان زمان دانشجویی سالهای ۴۹ استاد خیلی از مباحث را با ادبیات پیوند می‌داد. کلاس‌های شیرینی بود و ما هم لذت می‌بردیم و عاشق این درس شده بودیم. از آنجا که بنده شاعر بودم و یک کتاب شعر هم داشته علاقه‌مند شدم این رشته را دنبال کنم. در ایران که قطعاً این امکان وجود نداشت. دانشکده علوم اجتماعی دپارتمان کوچکی در دانشگاه بود. تا اینکه شنیدم استادی به نام لوسین گلدمن در فرانسه و بلژیک این موضوع را پایه‌ریزی جدید نموده و یک جامعه‌شناسی جدیدی در این زمینه در دانشگاه آزاد بروکسل تأسیس کرده است و این مباحث به طور جدی در فرانسه دنبال می‌شود. چندسالی طول کشید تا بتوانم موافقت خانواده‌ام را برای سفر به خارج و تحصیل در این رشته جلب کنم و وقتی موافقت خانواده حاصل شد، دیگر گلدمن مرده بود. بعد از فوت ایشان من دل‌سرد شدم. دو سه سالی را با مطالعه کتبی که به دستم رسید گذراندم. از اطرافیان گلدمن با کسانی چون بریژیت ناوله و یکی از هم‌میهمان خودمان به نام یوسف اسحاق‌پور که در دانشگاه پاریس درس می‌دادند و آقای پی‌یر آنسار که در جامعه‌شناسی معرفت کار کرده بود رابطه برقرار کردم. پی‌یر آنسار امروزه از جامعه‌شناسان بزرگ فرانسه است و نهایتاً تز خود را با او گذراندم و در سال ۱۹۷۷ فارغ‌التحصیل شدم» (مصباحی‌پور ایرانیان، ۱۳۸۳: ۵). در واقع کتاب *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* همان تز دکتری ایرانیان است؛ ایرانیان کتاب را در سال ۱۹۷۶ میلادی به فرانسه نوشت و در سال ۱۳۵۶ آن را به زبان فارسی ترجمه و در سال ۱۳۵۸ آن را منتشر ساخت. بنابراین پیشینه این نویسنده به عنوان مؤلف این اثر در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات از جایگاه والایی برخوردار است.

انگیزه مؤلف

چنان که در پیشگفتار آمده است نویسنده هدف خود را از نگاشتن این کتاب جست‌وجوی پیوندهای راستین و معنی‌دار میان کار ادبی و جامعه می‌داند و در جست‌وجوی پاسخی برای این پرسش است که آیا پیوندها خود پیرو قانون ویژه‌ای هستند؟

پی‌یر آنسار (Pierre Ansart) استاد دانشگاه پاریس و نویسنده‌ی آشنای جامعه‌شناسی پرودن و سن سیمون، مقدمه - ای یک صفحه‌ای بر این کتاب نگاشته است که این امر، نشانگر اهمیت کتاب است. در این بخش به معرفی کتاب می‌پردازد و می‌گوید این کتاب رمان‌ها را در میدان جامعه‌شناسی فرهنگی بررسی می‌کند و هدف آن ایجاد ارتباط بین متن اجتماعی سیاسی جامعه‌ی ایران و این رمان‌هاست. سپس اهمیت این کار را در آن می‌داند که این اثر «بازاندیشی تئوریک ارزنده‌ای است در این که جامعه‌شناسی فرهنگ و داستان چیست و چه می‌تواند باشد» (مصباحی‌پور ایرانیان، ۱۳۵۸: ۱). همچنین این پژوهش را یک اثر عمیق و ژرفی معرفی می‌کند که نگاشتن آن کار ساده‌ای نبوده است.

پیشگفتار، روش تقسیم‌بندی، فهرست مطالب و همخوانی عناوین با محتوا

پیشگفتار کتاب مفید، جامع و مانع است و شامل بخش‌های زیر می‌شود:

معرفی اثر که چگونه پیوند داستان و اجتماع را بررسی کرده است، بیان هدف پژوهش، بیان اینکه این اثر صرفاً جامعه - شناسی ادبیات داستانی است، ارائه پرسش‌های تحقیق، اعتراف به کاستی‌های کار، اشاره به زمان نگارش کتاب و زمان ترجمه آن به فارسی، اشاره به سانسور شدن بخش‌هایی از کتاب در ترجمه و سپاسگزاری.

نویسنده کتاب با یک فصل‌بندی و بخش‌بندی دقیق به ترتیب تاریخی، وضعیت اجتماعی هر دوره را از مشروطیت تا زمان نگارش کتاب (دهه پنجاه) شرح می‌دهد. سپس بهترین رمان‌های هر دوره را در پیوند با همان وضعیت اجتماعی بررسی می‌کند. بنابراین کتاب از یک تقسیم‌بندی دقیق برخوردار است که در نگاهی گذرا این تقسیم‌بندی را در فهرست مطالب به چشم می‌بینیم؛ فهرست مطالب تقریباً گویاست و خواننده با بررسی آن درمی‌یابد که در این کتاب با چه موضوعاتی روبه‌روست. البته این فهرست نواقص و ضعف‌های اندکی نیز دارد؛ تقسیم‌بندی بر اساس فرگرد (که معادل همان فصل است) و بخش است. کتاب در شش فرگرد تنظیم شده است و هر فرگرد خود شامل چند بخش می‌شود؛ اما با ورود به فرگرد بعدی بخش‌ها از اول شروع نمی‌شوند؛ مثلاً بخش سوم در فرگرد اول است و بخش چهارم در فرگرد دوم. و به این ترتیب کتاب تا بخش هفدهم که در فرگرد شش است ادامه می‌یابد.

نویسنده کوشیده است که در هر فرگرد شرایط تاریخی و اجتماعی جامعه را بگوید و بر اساس آن داستانی را بررسی کند؛ ولی گاهی در این زمینه فهرست گویا نیست؛ مثلاً در جایی عنوان ساخت تاریخی را ذکر کرده و در جای دیگر عنوان تاریخت داستان که تفاوت آن‌ها در فهرست مشخص نیست. یا این که عنوان «خوش‌بینی وهم‌آلود و حقیقت اجتماعی» در فرگرد چهارم مشخص نیست مربوط به چه دوره‌ای و گویای چه چیزی است و در این فرگرد اصلاً بررسی اثر داستانی وجود ندارد. یا در پایان کتاب یک عنوان اصلی و سرعنوان بدون قرار گرفتن در بخش یا فرگرد خاصی آمده‌اند و عنوان‌ها هم گویا نیستند؛ «اندیشه‌پردازی، هنر و خودکامگی آسیایی و زیبایی‌شناسی رمان». این عناوین نشان نمی‌دهند که در این بخش‌ها ادامه بررسی داستان نفرین زمین هستند یا خیر. البته عنوان کتاب و عناوین بخش‌ها و فصل‌های کتاب تا حدودی با محتوای آن همخوانی دارد.

همچنین پیش از آغاز فصل‌ها و بخش‌ها در این کتاب بخش‌های تکمیلی و توضیحی وجود دارند؛ یک مقدمه که نویسنده فرانسوی در معرفی کتاب نوشته است، یک پیشگفتار که اهداف و پرسش‌های پژوهشی و مشکلات کار در آن بیان شده است، یک درآمد که در آن نویسنده بیشتر درباره نقد اجتماعی و جامعه‌شناختی در آن سخن گفته است و یک روش‌شناسی که در آن شیوه پرداختن به این آثار داستانی از جنبه جامعه‌شناختی مشخص می‌شود و علت‌گزینش چنین شیوه‌ای به طور مفصل شرح داده می‌شود.

انسجام مطالب و تحلیل محتوای کتاب

در این قسمت به مباحث‌های مطرح شده در این کتاب می‌پردازیم. دربارهٔ مقدمه و پیشگفتار در بخش پیشین صحبت شد. «درآمد» مبحث دوم کتاب است. درآمد کتاب بخشی بیست صفحه‌ای است که در آن به ریشه‌شناسی علم جامعه‌شناسی ادبیات، اشاره به نظرات مارکس و انگلس و واولیانوف پیرامون این موضوع، شرح مفصل دیدگاه‌های جامعه‌شناسانهٔ لوکاج و گلدمن، نقد، تحلیل و بررسی روش‌ها و دیدگاه‌های این افراد، اشاره به نوپاتر بودن جامعه‌شناسی ادبیات نسبت به گونهٔ فلسفی، تاریخ ادبیات یا نقد ادبی و ضعف‌های آن می‌پردازد.

بخش بعدی روش‌شناسی است؛ مباحث مطرح شده در این بخش ۱۵ صفحه‌ای عبارتند از: اشاره به بررسی رمان‌ها از نظر جامعه‌شناسی در بستری تاریخی، اشاره به تازه بودن گونهٔ رمان، مشخص کردن بازهٔ زمانی پژوهش و معیار گزینش آثار، بیان چگونگی رسیدن به یک روش‌شناسی برای پژوهش، مناسب دانستن ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن و مشخص کردن خطوط اساسی آن، مشخص کردن روش تحقیق در این پژوهش به طور دقیق. در بخش یادآوری (دو صفحه‌ای) نیز برخی از مفاهیم جامعه‌شناسی باز تعریف شده‌اند. بخش یکم تا سوم در فرگرد نخست قرار دارند.

بخش یکم: «سیمای جامعه‌ی پیش سرمایه‌سالار ایران»: بررسی وضعیت اقتصادی و زندگی مردمان ایران پیش از انقلاب مشروطه (در ۱۱ صفحه).

«زیبا»: اشاره به دو بخشی بودن داستان زیبا، قوی بودن بخش اول داستان و ضعیف بودن بخش دوم. «کوتاه شدهٔ زمان «زیبا»»: خلاصهٔ داستان زیبا در چهار صفحه.

بخش دوم: «ساخت تاریخی رمان»: بررسی مفصل اهمیت بررسی ساخت تاریخی رمان‌ها و آثار ادبی، توضیح شرایط انقلاب مشروطه و روزگار پس از آن که موجب ایجاد رمان زیبا شده و همچنین شرایط دورهٔ آفرینش رمان. ارائهٔ پنج شاهدمثال از داستان و تحلیلی دقیق آنها،

در این بخش تحلیل‌های منتقد بسیار دقیق و ارزنده است و مسائل مهمی را برای خواننده روشن می‌سازد؛ اما ایرادهایی نیز دیده می‌شود. نخست این که منتقد منظور خود را از ساخت تاریخی رمان به طور دقیق مشخص نساخته است؛ تاریخ زمان نگارش داستان یا بررسی دورهٔ تاریخی‌ای که در رمان مطرح است؟ نویسنده از هر دو می‌گوید و در این باره خلط مبحث رخ داده است. بهتر می‌بود که به یکی از این‌ها پرداخته می‌شد یا هرکدام به طور مجزا بررسی می‌شدند.

همچنین منتقد در بخش معرفی داستان، قسمت دوم داستان را که در سال ۱۳۱۹ منتشر شده است فاقد ارزش می‌داند؛ ولی نخستین نمونهٔ داستانی از همین بخش دوم ارائه می‌شود که اندکی مایهٔ تعجب است. در این بخش نوع نثر نیز با توجه به زمانهٔ آفرینش رمان بررسی شده است. هم‌چنین نویسنده علت نبود روشنفکر در رمان را کم بودن یا منفرد بودن روشنفکر در تاریخ آفرینش رمان می‌داند. به طور کل در بررسی‌ها و تحلیل‌های تاریخی، گاهی به تاریخ آفرینش رمان می‌پردازد و گاهی به تاریخ زمانه‌ای که در رمان مطرح است.

بخش سوم، «ساخت اجتماعی»: اشاره به کار جامعه‌شناس (پس کردن فاصلهٔ میان مرحله‌های اساسی و معنی‌دار داستان به یاری منطق و قاعده‌های جامعه‌شناختی)، شرح مفصل نظام اجتماعی قبل و بعد از مشروطه (نظام پدرسالار، بسته و سنتی در قبل از مشروطه و ایجاد نظام سرمایه‌داری بعد از مشروطه)، نشان دادن تأثیر تغییرات جامعه در دگرگونی ویژگی‌های شخصیت اول داستان.

بخش چهارم و پنجم در فرگرد دوم قرار دارد. به طور کل در این فرگرد به بوف کور، وضعیت تاریخی آن و ساختار روانشناختی و فلسفی آن پرداخته شده است.

بخش چهارم: بوف کور، تاریخت داستان: اشاره به باستان‌گرایی ایرانیان در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۰ و چرایی آن، معرفی بوف کور به عنوان برجسته‌ترین اثر داستانی در حوزه‌ی باستان‌گرایی در این دوره.

در این فرگرد عنوان ساخت تاریخی دیده نمی‌شود و نویسنده عنوان تاریخت داستان را جایگزین کرده است؛ در تاریخت داستان به شرایط زمان نگارش اثر یعنی باستان‌گرایی اشاره شده است؛ اما از آن‌جا که داستان یک ساخت تاریخی کاملاً مشخص ندارد، ساخت تاریخی درباره این اثر مطرح نیست و منتقد به این موضوع هیچ اشاره‌ای ندارد. البته شایان ذکر است دنیای رجاله‌هایی که راوی داستان توصیف می‌کند، به طور کلی نشان‌گر روزگار معاصر هدایت است و راوی می‌خواهد از این دنیا و از این اجتماع به گذشته بگریزد. بنابراین درست است عناصر تاریخی و مسائل تاریخی مربوط به آن دوره در اثر یافت نمی‌شود؛ ولی مسائل اجتماعی و ارزش‌ها و ضدارزش‌های اجتماعی این دوره به خوبی مشهود است و منتقد اگرچه بخشی را به عنوان ساخت اجتماعی به طور مجزا ارائه نکرده. البته مسائل مربوط به جامعه‌شناسی را در همین بخش تاریخت داستان مطرح ساخته است که به نظر می‌رسد تخصیص یک بخش به ساخت اجتماعی (مشابه قیمت‌های دیگر کتاب) کار را ارزشمندتر می‌سازد.

بخش پنجم، ساخت روان‌شناسی یوف کور: اشاره به روان‌شناختی بودن رمان با توجه به نگرش قهرمان داستان به زندگی، اشاره به تفاوت دو بخش رمان، اشاره به ویژگی‌های روان‌شناختی چون تکرر شخصیت‌ها و درهم بودن آن‌ها، رازآلودگی ماورایی بودن آن‌ها، مشخص نبودن پدر، رفتار ناسالم جنسی، نشانه‌های عقده‌ی ادیپ.

به طور کلی در این بخش مسائل رازگونه و روان‌شناسانه داستان را ارائه می‌دهد و با تحلیل‌های دقیق و استناد به شواهد، دیدگاه خود را مطرح می‌سازد.

«ساخت فلسفی»: اشاره به نگرش متفاوت به ابعاد زمان و مکان در این رمان (وجود مکان‌های واقعی و مکان‌های انگاره‌ای در داستان) که برآمده از دیدگاه‌های فلسفی نویسنده داستان است، اشاره به اینکه تکیه داستان بر ارزش‌هاست و نه واقعه‌ها، حکمفرمایی یک اندیشه و فلسفه‌ی خیالی در داستان (مسخ، بی‌معنایی زمان و مکان بیرون از آگاهی انسان، پوچی خیام‌گونه).

منتقد همه این دیدگاه‌ها را با تحلیل‌های عمیق و مفصل بیان می‌کند و گزاره‌های خود را با ذکر نمونه‌های متعدد از کتاب مستند می‌سازد. البته نکته قابل توجه این است که وی در ادامه ساخت فلسفی، بدون ذکر عنوان تازه، مسائلی جامعه‌شناسی درباره رمان مطرح می‌کند؛ در حالی که می‌بایست یک بخش مجزا با عنوان ساخت اجتماعی به این موضوع اختصاص می‌داد.

در فرگرد سوم به رمان حاجی آقا (۱۳۲۴) از صادق هدایت می‌پردازد. بخش‌های ششم تا هشتم در این فرگرد قرار دارند.

بخش ششم، تاریخت رمان حاجی آقا: توضیح شرایط جامعه سالاری ۱۳۲۰-۱۳۳۲، اشاره به کم‌رنگ شدن باستان‌گرایی و زندگی به سبک کهن و گرایش به روشنفکری و آغاز فعالیت حزب توده در این دوره، اشاره به اثرپذیری رمان حاجی آقا از این زمانه، ضعیف، گزارش‌گونه و نمایش‌گونه دانستن این رمان.

بخش هفتم، ساخت تاریخی اثر: انطباق ماجراهای داستان با شرایط تاریخی داستان و اثبات تغییر شخصیت حاجی آقا با تغییر جامعه.

بخش هشتم، ساخت اجتماعی: ارائه تحلیلی درباره ارزش‌های اجتماعی دوره‌های مطرح شده در داستان، شرح چگونگی ارائه تغییرات اجتماع در داستان و تغییرات شخصیت‌ها با توجه به تبدیل نظام پدرسالاری به سرمایه‌داری، اشاره به به تأثیرپذیری هدایت از فعالیت گسترده حزب توده در نوشتن این داستان و ضعیف دانستن این داستان به این دلیل.

منتقد در این بخش تحلیل‌های دقیق خود را ارائه دهد؛ اما بخش قابل توجهی از مفاهیم و مطالب ارائه شده در این بخش با بخش پیشین (ساخت تاریخی اثر) هم‌پوشانی دارد. همچنین منتقد بیان می‌دارد به دلیل این که هدایت این اثر را به تأثیر از حزب نگاشته، داستان ضعیف شده است؛ ولی این پرسش به وجود می‌آید آیا تحت تأثیر یک شرایط خاص اجتماعی، اثری داستانی خلق شود، به خودی خود ضعف به شمار می‌آید؟ به نظر می‌رسد این به تنهایی ضعف نیست؛ اگر نویسنده نتواند داستانش را منطبق با شرایط تاریخی و اجتماعی روزگاری که در داستان بوده، پیش‌برد در واقع

ضعف است؛ ولی این که نویسنده ایده‌های اشتباه و نگرش خاصی را که در آن دوران وجود داشته و بعدها تغییر کرده توصیف کند، ربطی به ضعف داستان ندارد. اتفاقاً در این داستان نویسنده به خوبی توانسته شرایط اجتماعی و تاریخی آن بازه زمانی را به خوبی نشان دهد و منتقد هم در همین بخش و بخش پیشین این قوت نویسنده را نشان داده است. نویسنده به خوبی توانسته است نشان دهد که با توجه به شرایط تاریخی، چه ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و چه امیدها و نگرش‌هایی در جامعه مطرح بوده است.

فرگرد چهارم درباره شرایط پس از کودتای ۱۳۳۲ و نویسندگی آل احمد و سپس به طور اختصاصی درباره کتاب غرب‌زدگی است. بخش‌های نهم و دهم در این فرگرد قرار دارند.

بخش نهم، خوش‌بینی وهم‌آلود و حقیقت اجتماعی: شرح جامعه‌ناامید پس از کودتای ۱۳۳۲ و وضعیت اجتماعی سیاسی دهه چهل را که در آن اصلاحات ارضی صورت می‌گیرد، معرفی دقیق جلال آل احمد (درحالی‌که برای نویسندگان پیشین تاریخ ادبیاتی ارائه نداده بود).

بخش دهم، غرب‌زدگی: توصیف و تحلیل این مقاله بلند از آل احمد و بیان دیدگاه‌های آل احمد.

ایرانیان بیان می‌دارد برای تحلیل و بررسی دو اثر داستانی از جلال که یکی پیش و یکی پس از نگارش این مقاله انتشار یافته، خوانش و تحلیل و بررسی این مقاله از جلال ضروری است. وی اظهار می‌دارد آل احمد مسبب تمام بدبختی‌ها را ماشین غرب می‌داند و از مصرف‌گرایی ملت ایران ناراحت است؛ ولی بر او هم خرده می‌گیرد که اگرچه فلسفه آل احمد که نقطه مقابل روشنفکران غرب‌زده است، امری مثبت و نیک است، حرف‌های متناقض وی، نپرداختن به پایه‌های بدبختی، برقرار کردن پیوندهای مکانیکی بین ارزش‌های جامعه و ارائه نکردن یک راهکار مناسب پس از ایراد گرفتن از مسیر روشنفکران از نقاط ضعف اندیشه و سخن جلال است.

با خوانش این بخش بر منتقد نیز می‌توان این خرده را گرفت که اگرچه وی در تحلیل اندیشه‌ها و کارکرد جلال بسیار دقیق بوده و نتایج ارزشمندی را ارائه کرده؛ ارائه نمونه‌های فراوان و طولانی و تحلیل تک‌تک آن‌ها موجب طولانی شدن این بخش شده است؛ بخشی که در واقع حکم مقدمه‌ای را دارد که مخاطب بتواند با اطلاع از دیدگاه‌های نویسنده دریافت بهتری از آثار داستانی وی که در ادامه پژوهش ارائه می‌شوند، داشته باشد. شاید منتقد می‌توانست مفاهیم و اطلاعات خود را در سه یا چهار صفحه خلاصه کند.

در فرگرد پنجم بخش یازدهم قرار دارد که به مدیر مدرسه و ساخت اجتماعی آن پرداخته است.

بخش یازدهم، مدیر مدرسه، ساخت اجتماعی اثر: نیمه‌زندگی نامه دانستن اثر به دلیل نبودن شوریدگی و فانتری در آن، تبلور جنبه‌های گوناگون زندگی در درون یک مدرسه با شاگرد و مدیر و اولیای آن، نمایش طبقات اجتماعی دهقانان، باغبانان و روشنفکران، انتقاد از آل احمد که نشان می‌دهد ایراد نظام آموزشی به دلیل استقلال آن است و تأثیر فرهنگ سنتی و تأثیر نظام اقتصادی بورژوازی نوظهور را مسبب این ایراد دانستن، نقد زیبایی‌شناسانه اثر و نامناسب دانستن لحن تند و نیشخندآمیز برای داستان (البته باید توجه داشت این موضوع نقدی زیبایی‌شناسانه است و نباید در بحث نقد اجتماعی قرار می‌گرفت.)، بررسی نگاه تمسخرآمیز جلال به سیستم مصرف‌کننده و تک‌محصولی شدن و نظام بورژوازی ایرانیان، اشاره به اینکه جلال ایرادها را مطرح می‌کند؛ ولی ایده‌ای برای حل این ساختارها ندارد و اشاره به اهمیت کار جلال در ایجاد پیوند معنی‌دار بین هنر و ساخت‌های جامعه است و بیانگر همگونی بین فرآورده‌های مختلف فرهنگی یک دوره‌ی معین.

به طور کلی در این بخش، منتقد با ذکر شواهد مثالی از داستان، نظرات و دیدگاه‌هایی را که جلال در غرب‌زدگی مطرح کرده است مستند می‌کند و با تحلیل این شواهد مثال می‌گوید که همان نظراتی که در غرب‌زدگی مطرح ساخته، این‌جا به شکل داستان نمود پیدا کرده است و این نقد و تحلیل‌ها به نسبت زمانه خود و حتی الان در درجه امتیاز والایی قرار دارد.

در فرگرد ششم به بررسی همه‌جانبه داستان نفرین زمین پرداخته شده است و این فرگرد شامل بخش دوازدهم تا هفدهم کتاب است.

بخش دوازدهم، نفرین زمین: اشاره به تک‌نگاری روستایی و زندگی‌نامه‌ای بودن داستان، اشاره به پختگی زبان داستان، اظهار به این که این اثر نخستین داوری هنری از اصلاحات ارضی است و برای پژوهش‌های اجتماعی مناسب است، اشاره به موفقیت نویسنده در تک‌نگاری‌هایش، توجه به اهمیت شناخت و توصیف دقیق جلال از روستا و زندگی روستایی، توضیح درباره سبک ادبی و زبانی او و بررسی همه‌جانبه این اثر و دیگر آثار او، ارائه خلاصه داستان (در ۱۲ صفحه)، ارائه تحلیل‌های دو سه سطری گاه‌گاه در بین خلاصه داستان (در حالی که در بررسی‌های قبلی نه تاریخ ادبیات درباره نویسنده و نه خلاصه داستانی وجود دارد).

ساخت اجتماعی داستان: اشاره به اینکه اثر نشانگر و بیانگر فضای حاکم در سال‌های ۴۰ و ۴۱ است و بررسی مفصل اینکه داستان نمایشگر روستا در آن دوره و تأثیر تحولات اقتصادی و اجتماعی بر روستا، خانواده روستایی و طبقات مختلف جامعه در آن دوره است.

بخش چهاردهم، تکنولوژی نوین: برشمردن نمادهای تحولات به‌وسیله زندگی ماشینی با ارائه شاهد مثال (در ۴ صفحه) این بخش به صورت جداگانه آمده است؛ ولی در واقع به نوعی بخش فرعی از همان ساخت اجتماعی است و نویسنده با ذکر شواهدمثال بیشتر مسئله‌ای را که در فصل پیشین مطرح ساخته است، بارزتر و مستندتر می‌سازد. بنابراین جدا ساختن این بخش شاید چندان مناسب نبوده است.

بخش پانزدهم، ساخت روان‌شناسی اثر، تکرار مسائل اجتماعی و جامعه‌شناختی، بررسی رابطه‌های مهم درون روستا همچون رابطه پدر و پسر و نقش و اهمیت پدر، نقش ریش‌سفیدان و ارباب در ارتباط با روستاییان. بخش شانزدهم، اصلاحات ارضی در روستاییان: (بررسی طبقات شهر و روستا و بررسی نظام اقتصادی آن‌ها و اشاره به روابط اندک این دو، توضیح درباره روند ورود مکانیزم و ماشین و مبارزه روستاییان با آن، اشاره به اینکه اصلاحات ارضی به تنهایی تغییردهنده وضعیت روستا نیست و ارائه نمونه‌هایی از داستان.. البته منتقد از این داستان تنها برای شرح اوضاع و شهر و روستا و وضعیت اقتصادی و اجتماعی آن‌ها بهره می‌برد و نه برای شرح و نقد داستان.

بخش هفدهم، طبقه‌گریزی اجتماعی و بینش روشنفکری: درباره اندیشه روشنفکران دهه ۴۰، درباره‌ی رویارویی اندیشه‌های آسیایی سنتی با نظام اقتصادی اجتماعی بورژوازی جدید، درباره اندیشه‌های مذهبی، فلسفی و اجتماعی آل احمد، داوری درباره مذهبی شدن آل احمد و علت و اساس آن و بیان اینکه او نسبت به شرایط اجتماعی-اقتصادی و فلسفی زمانه‌اش، پیشرو بوده، ولی با بورژوازی در تضاد بوده است، اشاره به مردم‌محوری داستان‌های جلال، اشاره به شکست سنت در برابر نظام بورژوازی، اشاره به پذیرش مرگ در نفرین زمین و غیاب مرگ در مدیر مدرسه، در این بخش هم به مسائل اجتماعی جامعه پرداخته شده که قسمت قابل توجهی از آن تکرار مفاهیمی است که در بخش‌های پیشین به آن اشاره شده است.

در پایان کتاب بدون این که عنوان نتیجه‌گیری بیاید در زیر چند عنوان نه چندان واضح (اندیشه‌پردازی، هنر و خودکامگی آسیایی، زیبایی‌شناسی رمان) مطالبی کلی درباره رمان ایرانی می‌نویسد و به گفته خودش می‌خواهد یک تحلیل بزرگ ارائه دهد. وی معتقد است در نخستین گام باید به این پرسش پاسخ داده شود که چرا منیت در رمان فارسی موج می‌زند و من، فرمانروای کالبد رمان فارسی است؛ ولی برای پاسخ به این سؤال بحث‌های بسیار گسترده و متنوعی را آغاز می‌کند که در این جا گذرا به آن‌ها اشاره می‌شود:

اینکه شیوه تولید آسیایی موجب می‌شود که ساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و آثار ادبی خاصی در این مناطق شکل بگیرد؛ بنابراین برای تحلیل رمان باید نسبت به این ساخت‌ها اطلاعات جامع در دست داشت، تکرار مطالب کلی درباره

وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایران و چگونگی تغییر و تحول آن‌ها از مشروطه تا دهه‌ی ۴۰، (البته همه موارد به طور پراکنده در سراسر اثر آمده و در این جا یک نتیجه‌گیری و جمع‌بندی بسیار مفید و ارزشمند است).

زیبایی‌شناسی رمان: ایرانیان مسائل بسیار دقیق و ارزشمندی درباره‌ی زیبایی و زیبایی‌شناسی مطرح می‌کند که به نسبت زمانه نگارش اثر و حتی تا امروز یکی از بهترین تحلیل‌ها به نظر می‌رسد. در ادامه بر اساس این دیدگاه‌ها جنبه‌های زیبایی‌شناسانه بوف کور و رمان حاجی‌آقا را مطرح می‌سازد. مهم آن است که ایرانیان با ذکاوت و دقت بالا امر زیبایی‌شناسانه را در ارتباط با مسائل جامعه‌شناختی مطرح می‌سازد؛ به عنوان نمونه بیان می‌دارد در سال‌های دهه ۲۰، زیبایی نشان دادن مسائل کردارهای سندیکائی کارگران است؛ ولی چون یک حزب تحمیل می‌کند چه بنویسیم و چه ننویسیم، یک اثر زیبا خلق نمی‌شود. بنابراین رمان حاجی آقا هم گزارشی بیش نیست و رمان‌های آل احمد به خوبی و به زیبایی بیانگر شرایط جامعه هستند. یا اینکه اظهار می‌دارد زیبایی عنصری پویا است و در هر دوره و از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر و از زمانی به زمانی دیگر متفاوت است، اثرهای جاودان که ارزششان در درازنای تاریخ پابرجاست، دارای ارزش‌های همیشگی، دارای رویدادهای تحول هستند که در بین همه‌ی آن‌ها مشترکند، یک اثر نو با زیبایی‌شناسی نوین، در جامعه جالب توجه است؛ اما وقتی این شرایط در جامعه روان شد، آن یک امر عادی می‌شود و زیبایی خاص خود را از دست می‌دهد. بنابراین باید پا به یک اثر و میدان زیبایی‌شناسی جدید گذاشت (مصباحی‌پور ایرانیان، ۱۳۵۸: ۲۴۱)

بررسی تمام بخش‌ها و فرگردهای این اثر نشان می‌دهد منتقد با یک برنامه‌ریزی دقیق و فصل‌بندی‌های مناسب به نقد و تحلیل پرداخته است و هر اثر را با توجه به ویژگی‌هایی که دارد بررسی و نقاط ضعف و قوت آن را بیان می‌کند و سخنان خود را چه با نقل قول از دیگر نویسندگان و چه ارائه نمونه‌هایی از آثار ادبی مستند می‌سازد.

همچنین «دغدغه اصلی مصباحی‌پور بررسی رابطه خاص و عام است. این دغدغه به صورت‌های مختلف در کتاب او بازتاب یافته است. اولاً که صورت‌های ادبی جهانی در چه نسبتی از صورت‌های ادبی ملی پدید می‌آیند؟ به عبارت دیگر، چگونه می‌توان مثلاً رمان فارسی را نمونه‌ای از رمان به معنای عام آن دانست به نحوی که در عین حال ویژه بودن رمان فارسی در دل کلیت جهانی رمان نادیده گرفته نشود. دوم اینکه چگونه می‌توان تک‌تک رمان‌های فارسی را به طور عینی بررسی کرد و خاص بودن هر یک از آن‌ها را مبنای تحلیل قرار داد؛ اما در نهایت به تحلیلی کلی از «رمان فارسی» رسید. سوم اینکه چگونه رویدادهای تاریخی ایران را می‌توان به طور منفرد بررسی کرد و از تحمیل کلیت‌هایی چون فرماسیون‌های عام جهانی، برای مثال فنودالیسم یا عصر مدرن، بر آن‌ها خودداری کرد، اما تحلیلی یکپارچه از آن‌ها ارائه داد که بتواند مبنایی برای تحلیل اجتماعی ادبیات باشد. چهارم اینکه چگونه می‌توان طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی را که در شکل‌گیری آثار متفاوت ادبی دخیل بوده‌اند به رسمیت شناخت اما از بینش خاص یک عصر و نقش آن در تحول ادبی سخن گفت و پنجم این‌که چگونه می‌توان از لحظه‌های خاص با ویژه بودن لحظات تحول تاریخی به سیر عام تاریخ رسید. با همین دغدغه و پرسش است که او رویکرد نظری گلدمن را که از اساس بر تحلیل خاص/عام استوار است، برای آغاز کار خود برمی‌گزیند» (یوسفی، ۱۳۹۴: صص ۱۱۴ و ۱۱۵).

با وجود این تحلیل‌های ارزشمند این اثر ضعف‌هایی نیز دارد؛ مثلاً در یک دو بخش که عنوان نقد تاریخی یا نقد روان‌شناختی و فلسفی داشتند، باز تحلیل‌ها از نوع جامعه‌شناسانه است. نویسنده در برخی فصل‌ها و بخش‌ها دچار تکرار مکررات شده یا اینکه مباحثی را که پیش از آن بیان کرده است بار دیگر با شواهد دیگر و با طول و تفصیل فراوان ارائه می‌دهد. همچنین بخش بلندی را به مقاله غرب‌زدگی اختصاص داده که قرار است تنها برای تحلیل آثار داستانی آل احمد راهگشا باشد. نویسنده از آغاز داستان‌نویسی ایران تا دهه ۵۰ تنها پنج اثر داستانی را رمان برمی‌شمارد و این امر واقعاً به دور از انصاف است که آثار بزرگانی چون چوبک، گلستان و ... به طور کل نادیده گرفته شوند. کاش برای گزینش خود دلیل بهتری ارائه می‌کرد.

با تمام این اوصاف این اثر تا زمان حاضر یکی از بهترین آثار در حوزه نقد و تحلیل آثار داستانی است و نویسنده در بررسی و تحلیل آثار به‌ویژه تحلیل جامعه‌شناسانه آن‌ها بسیار قدرتمند عمل کرده است و نکات بسیار ارزنده‌ای را برای مخاطب ارائه می‌دهد. بنابراین هیچ‌کدام از این ضعف‌هایی که برشمردیم بر ارزشمندی و تأثیرگذاری این اثر انتقادی نمی‌کاهد و انسجام این اثر را خدشه‌دار نمی‌سازد.

روش بهره‌گیری از منابع

فهرست منابع و مآخذ در پایان کتاب در سه صفحه و به زبان انگلیسی ارائه شده است؛ در این فهرست ۶۴ منبع وجود دارد که تنها یکی از آن‌ها از نویسنده‌ای ایرانی (صفا) است. اغلب آنها منابع نظری درباره فلسفه و جامعه‌شناسی و ادبیات هستند. همچنین نویسنده نام آثار ادبی‌ای را نقد و بررسی کرده، در فهرست منابع ذکر نکرده است. هشتاد درصد پاورقی‌ها نیز به شکل لاتین اصطلاحات انگلیسی اشاره دارد. ده درصد هم به منابع ارجاع داده است که همگی منابع انگلیسی هستند و در پاورقی به جای «همان» از ibid استفاده کرده است. تنها ده درصد پاورقی‌ها شامل توضیحاتی به زبان فارسی است. اگر در متن نمونه‌ای از داستان‌ها ارائه شده است به منابع آن نه در پاورقی و نه در فهرست منابع اشاره نشده است.

معیارهای مؤلف برای گزینش و مناسب بودن آن‌ها

نویسنده هم در آغاز و هم در بخش‌هایی از کتاب به این موضوع اشاره کرده است که تمام آثار داستانی‌ای که به عنوان رمان از آن‌ها یاد می‌کنند در واقع رمان نیستند و آزمایش‌هایی در این راه هستند و از آغاز داستان‌نویسی معاصر در ایران، تا دهه ۵۰، تنها پنج اثر را رمان و داستان واقعی می‌داند که ارزش بررسی دارند؛ درحالی‌که آثار ارزنده بیشتری در این بازه زمانی بوده‌اند که هم از نظر مخاطبان و هم از نظر محققان و منتقدان آثار ارزنده‌ای در این نوع ادبی به شمار می‌آیند. دسترسی نداشتن به آثار ادبی، قابلیت نقد اجتماعی این آثار یا فراوانی تعداد اثرها شاید از دلایلی باشد که منتقد تنها به همین چند اثر داستانی بسنده کرده است.

روش شرح حال نویسی و کیفیت و کمیت آن

شرح حال نویسی در این اثر از نظم خاصی برخوردار نیست، نویسنده درباره محمد حجازی یک جمله هم به عنوان شرح حال نمی‌نویسد. چند جمله کوتاه ولی جسته و گریخته درباره شخصیت هدایت وجود دارد که این هم در بخشی مجزا به عنوان شرح حال ارائه نشده است و تنها شرح حالی کوتاه درباره جلال آل احمد در این کتاب مشاهده می‌کنیم؛ درحالی‌که در نقد و تحلیل اثر ادبی آن هم از نظرگاه فلسفی، اجتماعی و روان‌شناسی آشنایی کلی با نویسنده و شرایط وی، موقعیت و دیدگاه وی ضروری است.

نوع سبک نگارش اثر و درستی آن

همان‌طور که بیان شد این کتاب در سال ۱۹۷۶ میلادی به زبان فرانسه نوشته شده و در سال ۱۳۵۸ به فارسی ترجمه شده است. متن اصلی کتاب در دسترس ما نیست؛ ولی متن فارسی آن که نگاشته خود مؤلف است، دارای نثری روان و زبانی علمی است؛ ایراد نگارشی و دستوری در آن دیده نمی‌شود و اتفاقاً نویسنده در بهره‌گیری از واژگان و عبارات و نحو متناسب با یک متن علمی، مهارت کافی داشته است.

روش استدلال، بهره‌گیری از نقل و نقد و تحلیل آن

در این کتاب ۳۵۰ صفحه‌ای تنها حدود هفتاد نقل قول با نظری از محققان دیگر ارائه کرده است که برخی از آن‌ها نقل مستقیم و برخی غیرمستقیم هستند و همه برای شرح و توضیح و تکمیل مباحث نظری کتاب خود است و در این بخش‌ها به نقد و تحلیل این نقل قول‌ها نمی‌پردازد؛ اما شواهد مثالی نیز از خود آثار ادبی ارائه می‌دهد که پیش از آن‌ها دیدگاهی را مطرح می‌کند و نمونه‌ها و نقل قول‌ها از آثار ادبی شواهد مثال و مستندات هستند در تأیید آن گزاره‌ها و گاهی نیز پس از ارائه شواهد مثال، آن‌ها را بار دیگر تحلیل و بررسی می‌کند و توضیحاتی تکمیل برای خواننده ارائه می‌دهد. نویسنده در تحلیل و توضیح نقل قول‌ها و استفاده و بهره‌گیری مناسب و به جا از آن‌ها بسیار توانمند است.

نقش شرایط محیطی، قدرت، ایدئولوژی حاکم بر جامعه در چگونگی اثر

همان‌طور که بیان شد به جز شش اثر بررسی شده، تمامی منابعی که نویسنده از آن‌ها بهره برده، منابع غیرفارسی هستند؛ زیرا او در فرانسه زندگی می‌کند و در عین حال که از منابع نظری ارزنده خارجی بهره‌مند است، از آثار انتقادی و نظری فارسی مرتبط و همچنین مقالات و مجلات و جلسات نقد ادبی بی‌نصیب است و نویسنده بدون این‌که نظرات منتقدان پیشین را در حوزه این آثار بدانند شروع به نقد و تحلیل کرده است. دسترسی نداشتن به منابع داخلی در نگارش شرح حال‌ها مشهودتر است و مخاطب آگاه به نقد و تحلیل‌ها، جای خالی نقدهای پیشین داخلی را احساس می‌کند. البته نگارش اثر در خارج از کشور موجب شده است نویسنده بدون ترس و واهمه از حکومت وقت دیدگاه‌های واقعی خود را درباره شرایط اجتماعی و تاریخی حاکم بر جامعه ارائه دهد؛ اما خود منتقد اظهار می‌دارد که به هنگام ترجمه، برخی از مطالب را به دلیل شرایط حذف و سانسور کرده است (مصباحی‌پور ایرانیان، ۱۳۵۸: پیشگفتار).

نتیجه‌گیری

جمشید مصباحی‌پور ایرانیان در سال ۱۹۷۶ میلادی (۱۳۵۵ شمسی) کتاب *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* را به زبان فرانسه نوشت، سپس در سال ۱۳۵۶ هـ.ش این کتاب را به زبان فارسی ترجمه و در سال ۱۳۵۸ آن را منتشر ساخت. نویسنده با هدف جست‌وجوی پیوندهای راستین و معنی‌دار میان کار ادبی و جامعه کتاب خود را نگاشته و در رسیدن به این هدف مهم موفق بوده است.

کتاب از شش فرگرد و یک بخش پایانی تشکیل شده که تقریباً در هر فرگرد به یک اثر پرداخته شده است. بررسی تمام بخش‌ها و فرگردهای این اثر نشان می‌دهد نویسنده یا منتقد با یک برنامه‌ریزی دقیق و فصل‌بندی‌های مناسب به نقد و تحلیل پرداخته است و هر اثر را با توجه به ویژگی‌هایش بررسی و نقاط ضعف و قوت آن را بیان می‌کند و سخنان خود را چه با نقل قول از دیگر نویسندگان و چه ارائه نمونه از آثار ادبی مستند می‌سازد. با وجود این تحلیل‌های ارزشمند این اثر ضعف‌هایی نیز دارد؛ ارائه نقد و تحلیل‌های جامعه‌شناختی در بخش‌های نقد روان‌شناسی و فلسفی، نامشخص بودن مرز بین ساخت تاریخی و تاریخت داستان، ارائه نخستین مثال از قسمت دوم رمان *زیبا*، در حالی که این قسمت را فاقد ارزش می‌داند، ضعف دانستن رمان حاجی‌آقا به صرف آنکه هدایت آن را به تأثیر از حزب توده نوشته است (درحالی که هدایت به خوبی توانسته است نشان دهد که با توجه به شرایط تاریخی، چه ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و چه امیدها و نگرش‌هایی در جامعه مطرح بوده است. نباید امید شخصیت داستان به ارزشمندی حزب توده را با امید نویسنده یکی دانست. وقتی این دو از هم جدا شوند، این تحلیل و قضاوت نیز دیگر جایگاهی نخواهد داشت)، ارائه توضیحات درباره اصلاحات ارضی تنها برای شرح وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه و نه برای نقد داستان، تکرار یا تفصیل برخی از مباحث و توضیحات (مثلاً توضیح مفصل مقاله غریب‌دگی و اختصاص یک مبحث کامل به آن، در حالی که قرار است تنها برای تحلیل آثار داستانی آل احمد راهگشا باشد) از ضعف‌های این اثر است. از آنجاکه این اثر تا زمان حاضر یکی از بهترین آثار در حوزه نقد و تحلیل آثار داستانی است و نکات بسیار ارزنده‌ای را برای مخاطب ارائه

می‌دهد، هیچ‌کدام از این ضعف‌هایی که برشمردیم، از ارزشمندی و تأثیرگذاری این اثر انتقادی نمی‌کاهد و انسجام این اثر را خدشه‌دار نمی‌سازد.

پیشگفتار جامع، رویکرد مشخص (رویکرد جامعه‌شناختی)، تقسیم‌بندی دقیق و فهرست مطالب گویا، همخوانی عناوین فصل‌ها و بخش‌ها با محتوا، ارائه بخش‌های تکمیلی و توضیحی پیش از شروع کتاب همچون درآمد (درباره نقد اجتماعی و جامعه‌شناسانه)، روش‌شناسی (شرح نظریه‌های جامعه‌شناختی و چگونگی گزینش یک) و بخش یادآوری که بازتعریف نظریه‌های جامعه‌شناسانه است، از ویژگی‌های ساختاری کتاب است که همه نیک و ارزشمند هستند.

بی‌بهره‌گی از آثار متنوع ادبیات داستانی، آثار پژوهشی و انتقادی در حوزه ادبیات داستانی و تاریخ معاصر ایران و نشست و برخاست با نویسندگان، در عین حال بهره‌مندی از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان بزرگ جهان برای نگاشتن یک اثر انتقادی با رویکردهای جامعه‌شناختی و فلسفی، بیان بدون واهمه شرایط اجتماعی و تاریخی حاکم بر جامعه که البته به هنگام ترجمه برخی مطالب حذف و سانسور شده‌اند، چگونگی استفاده منتقد از بافت‌ها و زمینه‌های نهادی را مشخص می‌سازد.

بنابراین این کتاب اولین اثر انتقادی ادبیات فارسی با رویکرد جامعه‌شناختی و بر اساس نظریه‌ای مشخص (نظریه جامعه‌شناسی لوکاچ و گلدمن) است. همچنین با دیدگاهی تبارشناسانه این اثر را نقطه عطفی در پژوهش‌های انتقادی به ویژه در حوزه داستان دانست که انتشار آن بین آثار پیشین و پسین آن گسستی ایجاد کرده است و این اثر توانست خود الگویی در ایجاد آثار پژوهشی دقیق‌تر و علمی‌تر باشد.

منابع

- 0 آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱). *ایران بین دو انقلاب*، چاپ نوزدهم، تهران: نشر نی.
- 0 امن‌خانی، عیسی (۱۳۹۸). *تبارشناسی نقد ادبی ایدئولوژیک*، تهران: نشر خاموش.
- 0 بالایی، کریستف و کویی پرس، میشل (۱۳۶۶). *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*، تهران: پایپروس.
- 0 پارسی‌نژاد، ایرج (۱۳۸۰). *روشنگران ایرانی و نقد ادبی*، تهران: سخن.
- 0 رحیمیان، هرمز (۱۳۸۰). *ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: سمت.
- 0 فراشاهی‌نژاد، یاسر (۱۳۹۹). *نظریه‌های رمان؛ جستاری در مبانی فلسفی نخستین نقدهای رمان در ایران* (۱۳۰۰-۱۳۴۰)، تهران: پایا.
- 0 مصباحی‌پور ایرانیان، جمشید (۱۳۸۳). «واقعیت اجتماعی و جهان داستان»، سخنرانی، کتاب ماه علوم اجتماعی، فروردین ۱۳۸۳ش، ۷۸، صص ۴-۸.
- 0 مصباحی‌پور ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸). *واقعیت اجتماعی و جهان داستان*، تهران: امیرکبیر
- 0 یوسفی، مهدی (۱۳۹۴). «جامعه‌شناسی ادبیات و رمان یا شوخی کردن با امتناع»، نشریه نقد کتاب ادبیات و هنر، ش ۱، صص ۹۵-۱۲۰.